

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳

نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت

نصرت الله آیتی *

چکیده

یکی از مدعیان دروغینی که در سال‌های اخیر با استفاده از ابزار جهل، عده‌ای از ساده‌دلان را فریفته است، احمد بن اسماعیل معروف به احمد الحسن است. وی که خود را با چهار واسطه فرزند امام مهدی عج می‌خواند مدعی است پس از پایان یافتن عمر شریف امام مهدی عج دوازده نفر از فرزندان آن حضرت - که همگی مهدی و قائم هستند - به ترتیب جانشین ایشان خواهند شد. بنابراین رجعت امامان معصوم علیهم‌السلام نه در زمان امام مهدی عج بلکه در زمان دوازدهمین فرزند آن حضرت آغاز می‌شود و مقصود از مهدی در روایاتی که از آغاز شدن رجعت در دوران امام مهدی عج سخن می‌گویند امام زمان نیست، بلکه مهدی بیست و چهارم - یعنی دوازدهمین فرزند از فرزندان امام مهدی - است و البته وی خود را اولین مهدی از فرزندان امام مهدی عج می‌پندارد.

نوشتار پیش رو تلاشی است برای پاسخ به ادعای یادشده. در این نوشتار کوشش شده است ثابت شود بر اساس تصریحات متعددی که در روایات فراوانی وجود دارد، رجعت در دوران امام مهدی عج آغاز خواهد شد و در این روایات، قراین داخلی و خارجی بسیاری وجود دارد که مانع حمل آن بر مهدی بیست و چهارم می‌شود. بنابراین، نظریه مهدیان پس از مهدی - صرف نظر از اشکالات متعدد دیگری که دارد - به دلیل تعارض با روایات رجعت باطل است.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، احمد حسن، رجعت، مدعیان دروغین.

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مذاهب و فرقه‌های خودساخته را می‌توان از بزرگ‌ترین آفت‌هایی شمرد که پیکره ادیان را در طول تاریخ به سختی آزرده‌اند و مانع بزرگی در مسیر نشو و نما و ثمربخشی آن بوده‌اند. این فرقه‌های ساختگی عمدتاً به این دلیل مقبولتی - و لو موقت - می‌یابند که با لطایف الحیل خود را منسوب به ادیان واقعی می‌کنند و با ارائه تفسیری نادرست و تأویلی باطل از متون دینی یا با تمسک به منابع غیرمعتبر و روایات ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌کوشند خود را حق جلوه دهند و بدین وسیله برای خود مشروعیتی دست و پا کنند. البته از آن جا که جامعه هدف این فرقه‌ها فاقد اطلاعات تخصصی دینی و تبحر لازم برای تشخیص تفسیر غلط از درست و تأویل باطل از صحیح و منابع غیرمعتبر از معتبر و روایات ضعیف از صحیح هستند، به سرعت مفتون مستندات به ظاهر دینی شده و در دامی که برایشان گسترده شده گرفتار می‌شوند. ماجرای تمسک خوارج به آیه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» و ارائه تفسیر نادرست از آن و صف‌آرایی در برابر امیر مؤمنان علیه السلام - که خود قرآن ناطق بود - از بهترین نمونه‌های این واقعیت تلخ است. مقابله با این فرقه‌های گمراه و گمراه‌کننده، شیوه‌های علمی و عملی گوناگونی دارد. یکی از این شیوه‌های علمی، ارزیابی مستندات این فرقه‌ها با توجه به سایر آموزه‌های دین و اثبات تعارض نهفته در آن است. در ادامه ادله یکی از فرقه‌های باطل معاصر به شیوه یادشده نقد و بررسی خواهد شد. تذکر این نکته ضروری است که چه بسا فرقه مورد نظر از نظراتقان و استحکام ادله و گستردگی در میان جامعه به اندازه‌ای نباشد که شایسته توجه و پاسخ‌گویی باشد، لیکن همین که آیات و روایاتی دست‌آویز فرقه‌ای باطل قرار می‌گیرد، نشان از آن دارد که آیات و روایات مربوط استعداد بدفهمی و تفسیر باطل را دارند و به همین دلیل ضروری است برای تبیین مفهوم درست آن‌ها و جلوگیری از این کج‌فهمی و سوء برداشت‌هایی که ممکن است در آینده رخ دهد، تلاشی مضاعف انجام گیرد.

ادعای احمد بصری

احمد بصری چنین می‌پندارد که پس از امام مهدی علیه السلام دوازده فرزند از نسل ایشان به ترتیب جانشین آن حضرت خواهند شد و خود را - که نواده امام مهدی علیه السلام می‌پندارد - اولین وصی و جانشین آن حضرت می‌داند و بر این باور است که او حکومت عدل جهانی مهدوی را پس از پایان یافتن حیات مبارک امام مهدی علیه السلام مدیریت خواهد کرد. مدعای یادشده در واقع حاوی دو ادعاست؛ نخست این‌که اوصیا و جانشینان امام مهدی علیه السلام فرزندان آن حضرت

هستند و نه امامان رجعت کننده، و دوم این که مطلب یادشده بر او تطبیق می یابد و او خود را فرزند و وصی امام مهدی عج می داند. بنابراین او هم باید دلایل استواری بر کبرای کلی خود - ادعای نخست - ارائه نماید و هم با ادله متقنی مدعای صغروی خود - ادعای دوم - را اثبات نماید. صرف نظر از این که او به لحاظ صغروی هیچ دلیل قابل اعتنایی در اختیار ندارد. مدعای نخست او از ابعاد گوناگونی قابل نقد است (نک: آیتی، ۱۳۹۲؛ شهبازیان، ۱۳۹۲). از جمله این که ادعای یادشده با اعتقاد به آغاز شدن رجعت ائمه علیهم السلام در دوران حیات امام مهدی عج در تناقض آشکار است؛ چرا که اگر عصر رجعت در دوران حاکمیت امام مهدی عج آغاز گردد و امامان معصوم علیهم السلام دیگر بار به دنیا بازگردند، طبیعتاً پس از پایان یافتن حیات مبارک امام مهدی عج آنان عهده دار وصایت و جانشینی آن حضرت خواهند بود و در نتیجه نمی توان از شخص یا اشخاص دیگری به عنوان اوصیا و جانشینان امام مهدی عج یاد کرد.

تعارض آشکار ادعای احمد بصری با مسئله رجعت، او را مجبور به چاره اندیشی برای حل این مشکل کرده است و او برای حل آن مدعی شده که رجعت در دوران آخرین مهدی از فرزندان امام مهدی عج رخ خواهد داد و امامان معصوم علیهم السلام نه پس از پایان حیات امام زمان عج بلکه پس از رحلت دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت به دنیا باز خواهند گشت. وی در این باره چنین می نویسد:

واعلم ايضاً ان المهديين علامات الساعة وميقاتها فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني
ويبدأ عالم الرجعة ثم القيامة. (احمد الحسن، ۱۴۳۱: ج ۴، ۳۰۸)

او در جایی دیگر چنین می نویسد:

وعالم الرجعة يبدأ مع نهاية ملك المهدي الثاني عشرو هو القائم الذي يخرج عليه
الحسين. (همو: ۲۹۳)

ادعای یادشده با این اشکال مواجه خواهد بود که در منابع حدیثی روایات متعددی وجود دارد که از بازگشت امام حسین علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام در زمان امام مهدی عج سخن می گویند. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

... ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ خروج الحسين علیه السلام في سبعين من أصحابه عليهم
البيض المذهب لكل بيضة وجهان المؤدون إلى الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا
يشك المؤمنون فيه وإنه ليس بدجال ولا شيطان والحجة القائم بين أظهرهم فإذا
استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين علیه السلام جاء الحجة الموت فيكون الذي
يغسله ويكفنه ويحنطه ويلحده في حفرته الحسين بن علي علیه السلام ولا يلي الوصي إلا

الوصی؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۰۶)

...مقصود از «سپس بار دیگر شما را بر آن‌ها غلبه دادیم» خروج حسین است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین دو سو بر سردارند و به مردم خبر می‌دهند که این حسین است که رجعت کرده و بیرون آمده تا مؤمنان درباره آن حضرت شک و تردید نکنند و بدون تردید او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت قائم بین مردم است. و چون در دل مؤمنان این مطلب استوار شود که او حسین است، اجل حجت فرارسد و حسین بن علی او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاک می‌سپارد و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود، مگر وصی.

در نتیجه نمی‌توان رجعت را مربوط به زمان آخرین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام دانست. وی در پاسخ به این اشکال مدعی شده است که مقصود از «قائم» و «مهدی» در این روایت و امثال آن، امام زمان علیه السلام - فرزند امام حسن عسکری علیه السلام - نیست، بلکه مقصود آخرین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام است؛ چرا که از یک سو صفت مهدی و قائم برای مهدیان دوازده‌گانه از نسل امام مهدی علیه السلام نیز به کار می‌رود. از این رو این تصور اشتباه است که ما از تمام واژه‌های «مهدی» و «قائم» که در احادیث رجعت به کار رفته، امام دوازدهم را فهم کنیم. به عنوان نمونه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین روایت شده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي عليه السلام: يا أبا الحسن! أحضر صحيفة ودواة. فأملی رسول الله صلى الله عليه وآله وصيته حتى انتهى [إلى] هذا الموضع فقال: يا علي! إنه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثني عشر مهدياً فانت يا علي أول الاثني عشر الامام. وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن عليه السلام إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد - صلى الله عليه وعليهم - فذلك اثني عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي وهو أول المؤمنين؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۱)

پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله در شب رحلتش به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی بیاور! سپس پیغمبر وصیت خود را املا فرمود تا به این جا رسید ...: ای علی، بعد از من دوازده امام خواهد بود، و بعد از آن‌ها دوازده مهدی است. ای علی، تو نخستین آن دوازده امامی! سپس یک ائمه را نام برد تا این که فرمود: حسن [عسکری] هم این وصیت را به فرزندش م ح م د که از ما آل محمد و محفوظ است تسلیم کند؛ این‌ها دوازده امام هستند. بعد از مهدی موعود دوازده مهدی دیگر خواهد بود. چون او وفات کرد، آن را تسلیم کند به مهدی اول که دارای سه نام است: یک نام مثل نام

من، و یک نام مانند نام پدرم عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او نخستین مؤمنان است.

از سوی دیگر، در روایتی تصریح شده است که امام حسین علیه السلام در زمان امامی رجعت خواهد فرمود که فرزند ندارد و چون فرزند داشتن امام مهدی علیه السلام بر اساس روایات مسلم است، بنابراین مقصود از آن امام نمی‌تواند امام مهدی علیه السلام باشد، بلکه مقصود دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام است:

دخل علی بن ابی حمزة علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد علیه السلام يقول: لا يكون الامام إلا وله عقب. فقال: أنسیت یا شیخ أو تناسیت؟ لیس هكذا قال جعفر علیه السلام، إنما قال جعفر علیه السلام: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذی ینخرج علیه الحسین بن علی علیه السلام فإنه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول؛ (همو: ۲۲۴)

علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: آیا شما امامید؟ فرمود: آری. عرض کرد: من از جدتان جعفر بن محمد شنیدم که امامی نخواهد بود مگر این که فرزندی دارد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای پیرمرد، آیا فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر علیه السلام این چنین نفرمود؛ او فرمود: امامی نخواهد بود مگر این که فرزندی دارد، مگر آن امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او خروج می‌کند که او فرزندی ندارد. علی بن ابی حمزه عرض کرد: فدایتان شوم! درست فرمودید؛ از جدتان این چنین شنیدم.

به تعبیر دیگر، مدعای وی بر این بنیان استوار شده است که این مطلب که رجعت در دوران دوازدهمین مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام آغاز می‌شود مقتضای جمع بین روایات است؛ زیرا به گواهی طایفه‌ای از روایات پس از امام مهدی علیه السلام دوازده نفر از فرزندان آن حضرت که همگی مهدی هستند به ترتیب وصی و جانشین آن حضرت خواهند شد و دسته‌ای دیگر از روایات بر این دلالت دارند که دوران رجعت در زمان حیات مهدی علیه السلام آغاز خواهد شد و امام حسین علیه السلام به دنیا بازگشته و جانشین مهدی علیه السلام خواهند شد. جمع بین این دو دسته از روایات به این است که بگوییم مقصود از مهدی و قائم در دسته دوم امام مهدی علیه السلام نیست، بلکه مقصود آخرین مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام است. در این صورت به هر دو دسته از روایات اخذ شده است و هیچ یک طرد نشده‌اند (العلاء، ۱۴۳۳: ۲۹ با اندکی توضیح).

نقد و بررسی

این مطلب که در برخی از روایات از تمامی پیشوایان معصوم به عنوان مهدی یا قائم یاد

شده است، مطلب درستی است که در آن نمی توان تردید کرد. به عنوان نمونه می توان به این روایات اشاره کرد:

۱. عن الحكم بن أبي نعيم قال: أتيت أبا جعفر عليه السلام وهو بالمدينة، فقلت له: على نذربين الركن والمقام إن أنا لقيتكم أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا؟! فلم يجبنى بشئ. فأقمت ثلاثين يوماً، ثم استقبلني في طريق فقال: يا حكم! وإنك لهننا بعد؟ فقلت: نعم، إنني أخبرتك بما جعلت الله علي، فلم تأمرني ولم تنهني عن شئ ولم تجبني بشئ. فقال: بكر على غدوة المنزل، فغدوت عليه. فقال عليه السلام: سل عن حاجتك! فقلت: إنني جعلت الله علي نذراً وصياماً وصدقة بين الركن والمقام إن أنا لقيتكم أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا، فإن كنت أنت رابطتك وإن لم تكن أنت، سرت في الأرض فطلبت المعاش. فقال: يا حكم! كلنا قائم بأمر الله. قلت: فأنت المهدي؟ قال: كلنا نهدي إلى الله. قلت: فأنت صاحب السيف؟ قال: كلنا صاحب السيف ووارث السيف. قلت: فأنت الذي تقتل أعداء الله ويعزبك أولياء الله ويظهر بك دين الله؟ فقال: يا حكم! كيف أكون أنا وقد بلغت خمسا! وأربعين [سنة]؟ وإن صاحب هذا الامر أقرب عهداً باللبن متى وأخف على ظهر الدابة؛ (كليني، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۳۶)

حکم بن ابی نعیم می گوید: در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: من میان رکن و مقام نذر کردم که اگر خدمت شما آدمم از مدینه خارج نشوم تا این که بدانم آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه؟! امام در پاسخ چیزی فرمودند و من یک ماه در مدینه ماندم. روزی در راه با آن حضرت مواجه شدم، فرمود: ای حکم، تو هنوز این جایی؟ عرض کردم: من ماجرای نذر خود را به شما عرض کردم و شما نه مرا به چیزی امر کردید و نه نهی فرمودید و پاسخی به من ندادید. فرمود: فردا صبح زود به منزل بیا. صبحگاه به خدمت آن حضرت رفتم. فرمود: حاجت خود را بگو! عرض کردم: من میان رکن و مقام نذر و روزه و صدقه ای را بر عهده خود قرار دادم که اگر شما را زیارت کردم از مدینه خارج نشوم تا این که بدانم شما قائم آل محمد هستید یا نه؛ پس اگر بودید، ملازم شما شوم و اگر نبودید، به دنبال روزی خود بروم. امام فرمود: ای حکم، همه ما قائم به امر خداییم. عرض کردم: آیا شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما به سوی خداوند هدایت می کنیم. پرسیدم: آیا شما صاحب شمشیر هستید؟ فرمود: همه ما صاحب و وارث شمشیر هستیم. عرض کردم: آیا شما همان کسی هستید که دشمنان خدا را می کشد و به سبب شما دوستان خدا عزیز می شوند و دین خدا پیروز می شود؟ فرمود: ای حکم، چطور من باشم در حالی که سنم به ۴۵ رسیده است؟ صاحب این امر سنش از من کمتر و در سواری بر مرکب از من چالاک تر است.

۲. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن القائم فقال: كلنا قائم بأمر الله، واحد بعد واحد حتى

یحییٰ صاحب السیف، فإذا جاء صاحب السیف جاء بأمر غیر الذی کان؛ (همو)
 از امام صادق علیه السلام درباره قائم سؤال شد؛ فرمود: همه ما قائم به امر خداوند هستیم،
 یکی پس از دیگری، تا این که صاحب شمشیر بیاید. وقتی او آمد چیزی متفاوت با
 آن چه بوده خواهد آورد.

در عین حال، با دقت در روایات یادشده روشن می شود که اطلاق این دو واژه بر سایر
 پیشوایان معصوم، کاربری عام و شایع این دو لفظ نیست؛ بلکه واژه های مورد نظر در مواردی
 خاص به صورت محدود و با قرینه بر سایر امامان معصوم نیز اطلاق می شود، در حالی که
 کاربری عام و شایع واژه های یادشده چیز دیگری است که وقتی این دو واژه بدون قرینه به کار
 برده می شوند، آن معنای خاص از آن اراده می شود. آن معنای خاص امام موعودی است که
 قیام به سیف می کند و دنیا را از عدل و داد سرشار می نماید. به تعبیر دیگر، به دلیل کثرت
 استعمال این دو لفظ در امام مهدی علیه السلام گویا واژه های یادشده به علم برای آن حضرت تبدیل
 شده اند و وقتی به صورت مطلق به کار می روند، از آن امام مهدی علیه السلام به ذهن متبادر می شود و
 این مطلب روشنی است که با اندک مراجعه به روایات قابل فهم است. به عنوان نمونه وقتی
 در روایات گفته می شود قیام قائم نشانه هایی دارد، یا نشانه های قیام قائم به محتوم و
 غیرمحتوم تقسیم می شوند، یا این که قائم دو غیبت خواهد داشت، یا این که قائم
 شباهت هایی با انبیا دارد، یا این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ظهور مهدی علیه السلام بشارت
 داده اند، یا این که به فرموده آن حضرت، مهدی علیه السلام از فرزندان اوست، یا در روایات بیان شده
 که مهدی علیه السلام از نسل امام علی و فاطمه زهرا علیها السلام است و یا مهدی علیه السلام از نسل حسین علیه السلام است
 و... در همه این روایات، مقصود از قائم و مهدی همان شخصیت معهود - یعنی امام دوازدهم
 - است و به همین دلیل بوده که وقتی که پیشوایان معصوم از ظهور مهدی یا نشانه های ظهور
 او یا شباهت هایی که او با انبیا دارد و یا ویژگی هایی که حکومت او دارد سخن می گفتند،
 اصحابشان این پرسش را مطرح نمی کردند که مقصود شما از مهدی و قائم کیست، مهدی
 اول است یا دوم یا سوم و... این نشان از آن دارد که در ذهن کسانی که در عصر صدور این
 روایات می زیسته اند نیز این مطلب مسلم بوده است که همه این روایات ناظر به شخصیتی
 خاص است.

برای توضیح آن چه گفته شد، توجه به این روایت می تواند مفید باشد: یونس
 بن عبدالرحمن می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا شما قائم به حق
 هستید؟ فرمود:

أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَيَمْلُؤُهَا
عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَرْتَدُّ
فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُثْبِتُ فِيهَا آخَرُونَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۵۱)

من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خداوند پاک می‌کند و آن را
آن چنان که از ظلم و ستم آکنده شده از عدل سرشار می‌کند، پنجمین فرزند از نسل من
است او از سر ترس بر جان غیبتی طولانی خواهد داشت که در آن زمان عده‌ای به
ارتداد خواهند گرایید و عده‌ای دیگر ثابت قدم خواهند ماند.

از پاسخ امام علیه السلام روشن می‌شود که مقصود یونس از قائم، همان امام معهودی بوده است که
دنیا را از عدل و داد پر می‌کند و امام توضیح می‌دهد که من هم قائم به معنای قیام کننده به
حق هستم، اما آن کسی که مقصود توست و از او پرسش کردی، پنجمین فرزند از نسل من
است. بنابراین هم پرسش‌گر با سؤال از قائم، به امام مهدی علیه السلام نظر داشته و هم امام موسی
بن جعفر علیه السلام به پرسش‌گر توجه می‌دهند که امام قائم معهود، همان امام مهدی علیه السلام است.
در روایت دیگری چنین می‌خوانیم که مردی خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید و
عرض کرد: صاحب این امر کیست؟ امام فرمود:

أَمَّا إِيَّاهُمْ يُفْتَنُونَ بَعْدَ مَوْتِي فَيَقُولُونَ: هُوَ الْقَائِمُ، وَمَا الْقَائِمُ إِلَّا بَعْدِي بِسِنِينَ؛
(همو: ج ۴۸، ۲۶۶)

آگاه باشید که آنان پس از مرگ من آزموده می‌شوند. پس می‌گویند: او همان قائم
است، در حالی که قائم نخواهد بود مگر پس از گذشت سال‌ها.

در این روایت، امام موسی بن جعفر علیه السلام قائم بودن را از خود نفی کرده و از آمدن قائم در
سال‌های بعد سخن گفته است و این حکایت از آن دارد که هم به حسب فرمایش امام
کاظم علیه السلام و هم بر اساس مرتکزات شیعیان معاصر آن حضرت، مقصود از واژه قائم همه
پیشوایان معصوم نبوده است^۱ و وقتی این لفظ بدون قرینه به کار می‌رفته مقصود از آن یک
شخص خاص، یعنی همان امام موعودی بوده است که دنیا را از عدل و داد پر می‌کند.

با توجه به آن چه گفته شد، درمی‌یابیم وقتی واژه‌های قائم و مهدی بدون قرینه به کار
می‌روند بر اساس ظهور عرفی، مقصود از آن امام مهدی علیه السلام است و این ظهور حجت است و تا
دلیل محکم و استواری وجود نداشته باشد نمی‌توانیم از این الفاظ معنای دیگری برداشت

۱. این که برخی از شیعیان امام کاظم علیه السلام را به اشتباه قائم می‌خوانند، نشان می‌دهد بر اساس مرتکزات ذهنی آنان، قائم
مورد نظر یک شخص خاص است و الا قائم خواندن آن حضرت و نه سایر ائمه علیهم السلام وجهی نخواهد داشت.

کنیم. بر همین اساس به حسب ظهور عرفی، مقصود از مهدی و قائم در روایات متعددی که بر تحقق زمان رجعت در دوران حکومت مهدی یا قائم دلالت دارند، امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و دوازدهمین فرزند از نسل پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. برخی از این روایات بدین قرارند:

۱. **أبی عبد الله علیه السلام سأل عن الرجعة أحق هي؟ قال: نعم، فقیل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين علیه السلام يخرج على أثر القائم علیه السلام. قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا بل كما ذكر الله تعالى في كتابه: ﴿يَوْمَ يُفْعَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ قوم بعد قوم؛ (حلی، بی تا: ۴۸)**
از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری. سؤال شد: اولین کسی که خارج می شود کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام در پی قائم خارج می شود. پرسیدم: تمام مردم با او خواهند بود؟ فرمود: نه، بلکه آن طور که خداوند متعال در کتابش فرموده: «روزی که در صور دمیده می شود پس دسته دسته می آیند.» گروهی پس از گروه دیگر.

۲. **أبی جعفر علیه السلام قال: قال الحسين علیه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال لی: يا بنی! انك ستساق إلى العران وهي ارض قد التقى فيها النبيون وأوصياء النبيين وهي ارض تدعى عمورا وانك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك ولا یجدون ألم مس الحديد وتلی: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ﴾ یكون الحرب عليك وعليهم برداً وسلاماً فأبشروا فوالله لو قتلونا فإنا نرد على نبينا صلی الله علیه و آله ثم امكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق الأرض عنه فأخرج خرجة توافق خرجة أمير المؤمنين علیه السلام وقيام قائمنا وحياة رسول الله صلی الله علیه و آله...؛ (همو: ۵۰ - ۵۱)**

امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: پسر من، تو به عران برده می شوی و آن زمینی است که در آن پیامبران و اوصیایشان با یکدیگر ملاقات کرده اند و آن زمینی است که عمورا خوانده می شود و تو در آن جا شهید خواهی شد و عده ای از اصحاب تو هم شهید خواهند شد و آنان درد سلاح را احساس نخواهند کرد. و این آیه را قرائت فرمود: «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش!» جنگ بر تو و آنان سرد و سالم خواهد بود. پس بشارت باد بر شما! سوگند به خداوند، اگر ما را کشتند بر پیامبران وارد می شویم، سپس به اندازه ای که خداوند بخواهد درنگ خواهیم کرد و پس از آن اولین کسی خواهیم بود که زمین برایش شکافته می شود و خارج می شوم، همزمان با خروج امیر مؤمنان علیه السلام و قیام قائم مان و حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله...

۳. **عن أبی جعفر علیه السلام قال: كآنى بعبد الله بن شريك العامري عليه عمامة سوداء وذوابتها بين كتفيه مصعداً في لحف الجبل بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف**

مکرون و مکرورون؛ (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۸۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا عبدالله بن شریک عامری را در مقابل قائم ما اهل بیت می‌نگرم که عمامه سیاه بر سر موی هایش بین دو کتفش ریخته از شکاف کوه بالا می‌رود و همراه با چهار هزار نفر حمله می‌کنند و بازمی‌گردند.

بنابراین به حسب متفاهم عرفی از روایات یادشده چنین فهمیده می‌شود که امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام رجعت خواهند فرمود و دوران رجعت نه مربوط به دوران حیات دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی علیه السلام بلکه مربوط به دوران خود آن بزرگوار است.

روایات خاص

افزون بر روایات یادشده - که بر رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام دلالت داشتند و البته به حسب ظهور عرفی مقصود از مهدی و قائم در این روایات، امام مهدی علیه السلام است - روایات متعددی نیز وجود دارد که نه به حسب ظهور که گاه به صراحت و گاه به مدد قراین داخلی بر این دلالت دارند که عصر رجعت در دوران امام مهدی علیه السلام آغاز خواهد شد و امام حسین علیه السلام در دوران حیات امام مهدی علیه السلام به دنیا بازمی‌گردند. در این روایات قراینی وجود دارد که راه بر حمل آن بر مهدیانی که فرزند امام مهدی علیه السلام هستند می‌بندد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به این روایات اشاره کرد.

۱. قال أبو عبد الله علیه السلام: إذا ظهر القائم علیه السلام من ظهر هذا البيت، بعث الله معه سبعة وعشرين رجلاً، منهم أربعة عشر رجلاً من قوم موسى علیه السلام، وهم الذين قال الله [تعالى]: ﴿وَمَنْ قَوْمُ مُوسَىٰ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذِلُونَ﴾ وأصحاب الكهف ثمانية، والمقداد وجابر الأنصاري، ومؤمن آل فرعون، ويوشع بن نون وصي موسى علیه السلام؛ (طبری ۱۴۱۳: ۴۶۳ - ۴۶۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم از پشت این خانه آشکار شود خداوند با او ۲۷ نفر را برمی‌انگیزد، از جمله ۱۴ نفر از قوم موسی علیه السلام که خداوند متعال درباره‌شان فرموده است: «و جماعتی از قوم موسی به دین حق هدایت جسته و به آن دین بازمی‌گردند.» و هشت نفر از اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام.

تعبیر ظهر من ظهر هذا البيت قرینه است که این روایت ناظر به امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا همچنان که در روایات فراوانی بیان شده است، آن حضرت پس از غیبت از کنار خانه کعبه ظهور می‌فرماید. به عنوان نمونه می‌توان به این روایات اشاره کرد:



امام علی علیه السلام فرمود:

المهدی من ذریتی، یظهر بین الرکن والمقام؛ (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۲۱)

مهدی از فرزندان من است، بین رکن و مقام آشکار می شود.

باز از آن حضرت چنین روایت شده است:

وهو الشمس الطالعة من مغربها، یظهر عند الرکن والمقام؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ۷۸)

او خورشیدی است که از مغربش طلوع می کند، نزد رکن و مقام آشکار می شود.

بر این اساس روایت مورد بحث نیز - که از ظهور مهدی از پشت خانه کعبه سخن می گوید - ناظر به امام مهدی علیه السلام است و نمی توان آن را مربوط به شخصیت دیگری دانست. از سوی دیگر، احمد بصری خود نیز به این که روایات مربوط به رجعت اصحاب کهف، ناظر به دوران امام مهدی علیه السلام است اعتراف کرده و در جایی می نویسد:

اما ما روی ان اصحاب الکهف یبعثون مع القائم هم بعض المخلصین من اصحاب رسول الله و امیر المؤمنین کمالک الاشر فلیس المقصود هم انفسهم بل المراد فی هذه الروایات نظائرهم من اصحاب القائم. (احمد الحسن، ۱۴۳۱: ج ۱ - ۴، سؤال ۷۲)

بنابراین خود او نیز روایتی که از رجعت اصحاب کهف سخن می گوید را مربوط به دوران امام مهدی علیه السلام می داند، لیکن به باور او مقصود از رجعت اصحاب کهف، وجود کسانی از اصحاب امام مهدی علیه السلام است که شبیه اصحاب کهف اند. این سخن - که مقصود از اصحاب کهف کسانی است که شبیه اصحاب کهف اند و مقصود از مقدار کسی است شبیه او و جابر انصاری یعنی کسی شبیه جابر و... - تأویلی بی دلیل و ناپذیرفتنی است و روایت نیز ظرفیت چنین تأویلی را ندارد و در ادامه در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت. بنابراین به اعتراف او روایت مورد نظر مربوط به مهدی بیست و چهارم نیست و مربوط به امام زمان علیه السلام است و از سوی دیگر، تفسیر مورد نظر او به دلیل مخالفت با روایت مردود است؛ در نتیجه روایت مورد نظر دلیلی بر آغاز رجعت در دوران امام مهدی علیه السلام به شمار می رود.

۲. عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ینزل عیسی ابن مریم علیه السلام عند انفجار الصبح ما بین مهرودین وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه یقطر دهنًا، بیده حربة، یکسر الصلیب ویقتل الحنزیر ویهک الدجال ویقبض أموال القائم یمشی خلفه أهل الکهف، وهو الوزیر الأیمن للقائم وحاجبه ونائبه، ویبسط فی المغرب والمشرق الأمن من کرامة الحجة بن الحسن... ویعمر فی سبعین الفاً منهم اصحاب الکهف...؛ (بحرانی، بی تا: ج ۷، ۹۳)

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمود: عیسی بن مریم ﷺ هنگام دمیدن صبح از آسمان فرود می‌آید، در حالی که دو جامه زرد شده با زعفران پوشیده و بدنش سفید، موی سرش سرخ و فرق سرش باز است و گویا از سرش روغن می‌چکد. او صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، دجال را به قتل می‌رساند و اموال قائم را تحویل می‌گیرد و اصحاب کهف پشت سرش حرکت می‌کنند. او وزیر راست قائم و دربان و نایب اوست و ایمنی را در شرق و غرب عالم از کرامت حجت بن الحسن می‌گستراند... و در میان هفتاد هزار نفر که اصحاب کهف هم از آنان هستند عمره می‌گذارد... .

در این روایت نیز از همراهی اصحاب کهف با حضرت عیسی ﷺ سخن گفته شده و از آن جا که بر اساس روایات متفق علیه شیعه و اهل سنت نزول حضرت عیسی ﷺ در زمان امام مهدی ﷺ رخ خواهد داد، رجعت در زمان امام مهدی ﷺ آغاز خواهد شد. از جمله روایاتی که بر نزول حضرت عیسی ﷺ در زمان امام مهدی ﷺ دلالت دارد، این حدیث از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است:

... وإنه لیخرج من صلب الحسين ﷺ أئمة أبرار أمناء معصومون قومون بالقسط، ومنا مهدی هذه الأمة الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه. قلنا: من یارسل الله؟ قال: هو التاسع من صلب الحسين، تسعة من صلب الحسين أئمة أبرار، والتاسع مهدیم یملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛ (خزاز قمی، ۱۴۰: ۹۹)

... همانا از پشت حسین ﷺ امامان نیک و امین و معصوم که برپادارندگان قسط اند خارج می‌شود و مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد از ماست. پرسیدیم: ای پیامبر خدا، او کیست؟ فرمود: او نهمین فرزند از پشت حسین است. نه نفر از پشت حسین امامان نیک اند و نهمین نفر مهدی آن هاست که زمین را آن چنان که آکنده از ظلم و ستم شده است از عدل و داد سرشار می‌کند.

حتی احمد بصری مدعی است منظور از عیسی در روایت یاد شده خود اوست؛ چراکه مقصود از عیسی شبیه عیسی است و او به عیسی ﷺ شباهت دارد (احمد الحسن، ۱۴۳۱: ج ۴، ۳۰۲). صرف نظر از بی‌اساس بودن این ادعای مضحک او، وی ناخواسته اعتراف کرده است که این روایت ناظر به مهدی بیست و چهارم نیست، بلکه ناظر به امام مهدی ﷺ است. بنابراین به گواهی روایت یاد شده اصحاب کهف نه در زمان مهدی بیست و چهارم که در زمان امام مهدی ﷺ رجعت خواهند کرد.

۳. عن سلمان ﷺ قال: قال لی رسول الله ﷺ: إن الله - تبارک وتعالی - لم یبعث نبیاً ولا رسولاً إلا جعل له اثنی عشر نقیباً. فقلت: یا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الكتابین.

فقال: يا سلمان: هل علمت من نقبائي ومن الاثنى عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدى؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان، خلقني الله من صفوة نوره، ودعاني فأطعته، وخلق من نوري علياً، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علي فاطمة، ودعاهها فأطاعته، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق مني ومن علي وفاطمة: الحسين، فدعاه فأطاعه. ثم سمنا بخمسة أسماء من أسمائه، فالله المحمود وأنا محمد، والله العلي وهذا علي، والله الفاطر وهذه فاطمة، والله ذو الاحسان وهذا الحسن، والله المحسن وهذا الحسين. ثم خلق منا ومن نور الحسين، تسعة أئمة، فدعاهم فأطاعوه، قبل أن يخلق سماء مبنية، وأرضاً مدحية، ولا ملكاً ولا بشراً، وكنا نوراً نسيح الله، ونسمع له ونطيع. قال سلمان: فقلت يا رسول الله! بأبي أنت وأمي، فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: يا سلمان، من عرفهم حق معرفتهم، واقتدى بهم، ووالى وليهم، وتبرأ من عدوهم، فهو والله منا، يرد حيث نرد، ويسكن حيث نسكن. فقلت: يا رسول الله! وهل يكون إيمان بهم بغير معرفة بأسمائهم وأنسابهم؟ فقال: لا يا سلمان. فقلت: يا رسول الله! فأني لى بهم وقد عرفت إلى الحسين؟ قال: ثم سيد العابدين علي بن الحسين، ثم ابنه محمد بن علي باقر علم الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين، ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق، ثم ابنه موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله - عز وجل - ثم ابنه علي بن موسى الرضى لأمر الله، ثم ابنه محمد بن علي المختار من خلق الله، ثم ابنه علي محمد الهادي إلى الله، ثم ابنه الحسن بن علي الصامت الأمين لسرا الله، ثم ابنه محمد بن الحسن الهادي المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان! إنك مدركه، ومن كان مثلك، ومن تولاه بحقيقة المعرفة. قال سلمان: فشكرت الله كثيراً ثم قلت: يا رسول الله! وإنني مؤجل إلى عهده؟ قال: يا سلمان! اقرأ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾. قال سلمان: فاشتد بكائي وشوقى، ثم قلت: يا رسول الله! أبعهد منك؟ فقال: إى والله، الذى أرسل محمداً بالحق، منى ومن علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة، وكل من هو منا ومعنا، ومضام فينا، إى والله يا سلمان، وليحضرن إبليس وجنوده، وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً، حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار، ولا يظلم ربك أحداً، ويحقق تأويل هذه الآية: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنُ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. قال سلمان: فقامت من بين يدي رسول الله ﷺ وما يبالي سلمان متى لقي الموت، أو الموت لقيه؛ (طبرى، ١: ١٤١٣):

(٤٤٧ - ٤٥٠)

سلمان می گوید که پیامبر ﷺ به من فرمود: خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که برای او دوازده وصی قرار داد. عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده‌ام. فرمود: آیا می دانی جانشینان دوازده‌گانه من که

خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. پیامبر فرمود: ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده‌اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور علی، فاطمه را آفرید و او را خواند. فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و از علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند. او نیز پذیرفت و از من و از علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند. حسین نیز اطاعت کرد. سپس به پنج نام از نام‌های خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و این هم علی، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند دارای احسان است و این حسن، و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، ثَمَّ امام را آفرید و آن‌ها را خواند. پس همه اطاعت کردند، قبل از آن که آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آن‌گاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می‌کردیم و از او فرمان می‌بردیم.

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان! چه پاداشی است برای کسی که آن‌ها را بشناسد. پیامبر ﷺ فرمود: کسی که آن‌ها را - چنان که حق معرفت آن‌هاست - بشناسد و از آن‌ها پیروی کند و دوستان آن‌ها را دوست بدارد و دشمنان آنان را دشمن بدارد؛ پس به خدا قسم او از ماست. هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می‌شود و هر جا ما اقامت کنیم، او هم اقامت می‌کند.

عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آن‌ها، بدون شناختن اسم و نسب‌شان امکان دارد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: ای رسول خدا، من چگونه می‌توانم آن‌ها را بشناسم؟ فرمود: بعد از حسین - سرور عبادت‌کنندگان - علی پسر حسین است، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد محمد مهدی که قائم به امر خداوند است. سپس فرمود: ای سلمان، تو او را درک می‌کنی و هرکس مثل تو باشد و هرکس با این شناخت ولایت او را بپذیرد. گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می‌مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی‌انگیزیم؛ خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر [از دشمن] قرار می‌دهیم.»

در حالی که شوق و گریه‌ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت؟ فرمود: بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده

است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هرکس که از ماست و همراه ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت. بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هرکسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می شوند تا از آن ها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی کند و این است تأویل این آیه خداوند که می فرماید: «و ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان آن چه را از آن ها بیم داشتند، نشان دهیم.» سلمان می گوید: از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا در یابد.

به تصریح این روایت، سلمان، امام مهدی علیه السلام فرزند بلا واسطه امام حسن عسکری علیه السلام را درک خواهد کرد؛ یعنی در زمان آن حضرت زنده خواهد شد. در نتیجه این روایت نیز به صراحت بر آغاز شدن عصر رجعت در زمان حیات امام مهدی علیه السلام دلالت دارد و با دیدگاهی که دوران رجعت را مربوط به دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام می داند در تقابل آشکار است.

۴. عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّةً﴾ قال: قتل علي بن أبي طالب عليه السلام وطعن الحسن عليه السلام ولتعلقن علواً كبيراً قال: قتل الحسين عليه السلام فإذا جاء وعُد أولهما فإذا جاء نصر دم الحسين عليه السلام: ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ قوم بيعتهم الله قبل خروج القائم عليه السلام فلا يدعون وترا لآل محمد إلا قتلوه ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ خروج القائم عليه السلام رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ ﴿خروج الحسين عليه السلام في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضة وجهان المؤدون إلى الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وإنه ليس بـدجال ولا شيطان والحجة القائم بين أظهرهم فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين عليه السلام جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله ويكفنه ويحنطه ويلحده في حفرته الحسين بن علي عليه السلام ولا يلي الوصي إلا الوصي - (كليني، ۱۳۶۳: ۸، ج ۲۰۶)

به اعتراف طرفداران احمد بصری، صدر این روایت ناظر به امام مهدی است. آن ها در این باره چنین می نویسند:

امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند متعال: «و بر بنی اسرائیل در کتاب مقرر داشتیم که در زمین دو بار فساد خواهید کرد» فرمود: کشتن امام علی بن ابی طالب علیه السلام و طعنه زدن به امام حسن علیه السلام است. «و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست»،

کشتن امام حسین علیه السلام است. «پس زمانی که وعده اول آن دو فرا رسد»، یعنی زمانی که پیروزی خون خواهان حسین علیه السلام برسد، «بندگان از خود که سخت نیرومند هستند بر شما مبعوث می‌کنیم، پس در خانه‌ها به تجسس درآیند»، آن‌ها گروهی هستند که خداوند آن‌ها را قبل از خروج قائم علیه السلام مبعوث می‌کند. پس خونی (و مسئول خونی) از آل محمد به جای نگذارند، مگر آن‌که او را بکشند. «و آن وعده‌ای انجام شدنی است»، یعنی خروج قائم علیه السلام. (الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ کامل‌الزیارات، ص ۶۲؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الصافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۲؛ البرهان، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۴۶ و ۶۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۷ و ج ۵۱، ص ۵۶ و ج ۵۳، ص ۹۳)

در این حدیث متوجه شدیم کسانی به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی‌خیزند که پیش از قیام امام مهدی علیه السلام قیام می‌کنند و خون خواه امام حسین علیه السلام باید یکی از فرزندان او و اهل بیت علیهم السلام باشد. پس حتماً وصی امام مهدی علیه السلام که پیش از ایشان قیام می‌کند، خون خواه امام حسین علیه السلام است؛ مطلبی که قبلاً هم به آن اشاره کردیم.

در مجموع دو تفسیر از این آیات کریمه، مشخص می‌شود که پیش از قائم، قائمی قیام می‌کند؛ یعنی دو قائم در آخر الزمان وجود دارد. قائمی که در ابتدا قیام می‌کند، وصی امام مهدی علیه السلام است که پیش از ایشان می‌آید و قائم دوم، امام مهدی علیه السلام است. (shakhsighablazemam: 11)

از آن چه گفته شد دریافتیم که طرفداران احمد بصری در این باره دو ادعا دارند؛ نخست این که این حدیث مربوط به امام مهدی علیه السلام است و نه دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت؛ دوم این که از این روایت استفاده می‌شود پیش از ظهور امام مهدی قائمی وجود خواهد داشت. از این دو ادعا گرچه ادعای دوم باطل است، لیکن به اعتراف آنان این روایت ناظر به امام مهدی علیه السلام است و نه دوازدهمین مهدی از نسل آن حضرت.

اگر به اعتراف طرفداران احمد، مقصود از واژه قائم در صدر این روایت امام مهدی علیه السلام است، بر اساس ظهور عرفی، قائم در انتهای روایت نیز همان حضرت است؛ چرا که وقتی درباره خروج عده‌ای پیش از قیام قائم و در ادامه از خروج قائم و در انتها از رجعت امام حسین علیه السلام در زمان قائم سخن گفته می‌شود، بر اساس فهم عرف، مقصود از قائم در این سه جمله یک نفر است و به کارگیری یک واژه در یک روایت و قصد کردن دو نفر از آن بدون وجود قرینه حکیمانه نیست. بنابراین مفاد روایت مورد بحث این خواهد بود که در زمان امام مهدی علیه السلام رجعت امام حسین علیه السلام رخ خواهد داد.

۵. مفضل بن عمر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام از قائم و کسانی از اصحاب ما که در انتظار آن حضرت از دنیا رفته اند سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود:

إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك فإن تشأ أن تلحق به فالحق، وإن تشأ أن تقيم في كرامة ربك فأقم؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۹)

چون قائم قیام کند در قبر نزد مؤمن رفته به او گفته می شود: ای فلان، صاحب تو آشکار شده است، اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت مقیم باشی بمان.

روشن است که مقصود از قائم در این روایت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا آن امامی که مؤمنان در طول تاریخ منتظر ظهورش بوده اند کسی جز آن حضرت نیست. به تعبیر دیگر، لازمه این ادعای احمد بصری که رجعت در زمان مهدی بیست و چهارم رخ می دهد، این است که آن موعودی که مؤمنان در طول تاریخ چشم انتظارش بوده اند و با انتظار ظهورش رخ در نقاب خاک کشیده اند، دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام بوده است، در حالی که این ادعا بدیهی البطلان است.

۶. سیف بن عمیره نیز می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

المؤمن ليخير في قبره، إذا قام القائم، فيقال له: قد قام صاحبك، فإن أحببت أن تلحق به فالحق، وإن أحببت أن تقيم في كرامة الله فأقم؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۷۹)

هنگامی که قائم قیام کرد، به مؤمن در قبرش خبر داده می شود و به او گفته می شود: صاحب تو قیام کرد؛ اگر می خواهی به او ملحق شوی ملحق شو و اگر می خواهی در کرامت پروردگارت مقیم باشی، بمان.

۷. امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی در پاسخ به پرسش های مفضل چنین می فرماید:

... أول ولادته وقت الفجر من ليلة الجمعة، لثمان خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين... ويقف بين الركن والمقام، فيصرخ صرخة فيقول: يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي ومن ذخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض! اتنوني طائعين! ... ثم يصبحون وقوفاً بين يديه، وهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً بعدة أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم بدر. قال المفضل: يا مولاي! يا سیدی! فائتان وسبعون رجلاً الذين قتلوا مع الحسين بن علي عليه السلام يظهرون معهم؟ قال: يظهر منهم أبو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام في اثني عشر ألفاً مؤمنين من شيعة علي عليه السلام وعليه عمامة سوداء... فإذا دنت الشمس للغروب، صرخ صارخ من مغربها: يا معشر الخلائق! قد ظهر ربكم بوادي اليباب من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموي من ولد يزيد بن معاوية فبايعوه

تمتدوا...؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۶-۹)

... ولادت او شب جمعه بیست و دوم شعبان سال ۲۵۷ هنگام طلوع فجر است... او بین رکن و مقام می ایستد و فریاد سر می دهد: ای گروه نقبای من و خواص من و کسانی که خداوند آن ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده است، مطیعانه نزد من آیید... آنان که ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب پیامبر خداوند در جنگ بدر هستند صبحگاهان نزد او حاضر می شوند. مفضل پرسید: سرورم، آیا ۷۲ نفری که با حسین بن علی به شهادت رسیدند با او آشکار می شوند؟ امام فرمود: از آن ها ابا عبدالله حسین بن علی همراه با دوازده هزار نفر از شیعیان علی در حالی که بر سرش عمامه سیاهی است آشکار می شود... چون نزدیک غروب شد آواز دهنده ای از جانب مغرب فریاد می زند: ای مردم، پروردگار شما عثمان بن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویه از وادی خشک در سرزمین فلسطین آشکار شد؛ با او بیعت کنید تا هدایت شوید....

همچنان که ملاحظه می شود، در این روایت از تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در سال ۲۵۷ سخن گفته شده و در ادامه به ماجرای رجعت امام حسین عجل الله تعالی فرجه در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پرداخته شده است. بنابراین نمی توان این روایت را ناظر به مهدی بیست و چهارم - که هنوز زاده نشده - دانست. افزون بر این که در ادامه روایت به خروج سفیانی اشاره شده است؛ همان سفیانی که بر اساس روایات متواتر از نشانه های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و نه نشانه های مهدی بیست و چهارم و این نکته نیز خود دلیل دیگری است بر این مطلب که روایت یادشده در ارتباط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و اعتقاد به آغاز شدن دوران رجعت در زمان دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بی اساس است.

۸. امام علی عجل الله تعالی فرجه:

... وینادی مناد من السماء باسم رجل من ولدی، وتكثر الآيات حتى يتمنى الاحياء الموت مما يرون من الأهوال، فمن هلك استراح، ومن يكون له عند الله خير نجا، ثم يظهر رجل من ولدی مملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يأتيه الله ببقايا قوم موسى عجل الله تعالی فرجه ويحیی له أصحاب الكهف، ويؤيده الله بالملائكة والجن وشيعتنا المخلصين، وينزل من السماء قطرها، وتخرج الأرض نباتها. (خصیبي، ۱۴۱۱: ۱۶۳)

این روایت نیز بر رجعت اصحاب کهف در زمان مردی از نسل امام علی عجل الله تعالی فرجه دلالت دارد که زمین را از عدل و داد سرشار می کند و در زمان او آسمان بارانش را می باراند و زمین گیاهانش را می رویاند. افزون بر این، در روایات متعدد دیگری این ویژگی ها برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر شمرده

شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۴۵). تعبیر «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» به روشنی نشان می‌دهد این روایت ناظر به مهدی بیست و چهارم نیست؛ زیرا با تشکیل حکومت امام مهدی علیه السلام و تثبیت آن، فرزندان و جانشینان آن حضرت حکومت سرشار از عدل را از امام مهدی علیه السلام تحویل خواهند گرفت، نه این که پرشدن دنیا از عدل و داد سال‌ها پس از رحلت امام مهدی علیه السلام آن هم توسط دوازدهمین فرزند از نسلشان رخ دهد.

۹. قال لی أبو جعفر علیه السلام: أما لو قام قائمنا لقد ردت إليه الحميراء حتى يجلدها الحد وحتى ينتقم لابنة محمد فاطمة علیها السلام منها. قلت: جعلت فداك! ولم يجلدها الحد؟ قال: لفریتها علی أم إبراهیم. قلت: فكيف آخره الله للقاءم؟ فقال: لان الله تبارك وتعالی بعث محمداً علیه السلام رحمة وبعث القائم علیه السلام نقمة؛ (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۷۹ - ۵۸۰)

آگاه باشید چون قائم ما قیام کند، عایشه به سوی او بازگردانده می‌شود تا این که بر او حد جاری کند و انتقام فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم! چرا بر او حد جاری می‌کند؟ فرمود: به دلیل افتراایی که به ام‌ابراهیم زد. پرسیدم: چگونه خداوند آن را برای قائم به تأخیر انداخت؟ فرمود: زیرا خداوند بلندمرتبه محمد صلی الله علیه و آله را برای رحمت مبعوث کرد و قائم را برای عذاب برخواهد انگیخت.

در این روایت، تعبیر قیام قائم وجود دارد که ناظر به قیام امام مهدی علیه السلام است و در روایات مشابه درباره آن حضرت به کار رفته و اساساً هیچ توضیحی برای این مطلب که انتقام از عایشه توسط مهدی بیست و چهارم انجام گیرد، نمی‌توان ارائه داد؛ همچنان که برای مبعوث به نقت شدن مهدی بیست و چهارم نمی‌توان توجیهی ارائه کرد؛ زیرا با گسترش حکومت عدل مهدوی و عمومیت یافتن دانش و حکمت و اخلاق و گرایش همه یا اکثریت انسان‌ها به خوبی‌ها و فضیلت‌ها و نهادینه شدن این وضعیت در سایه تثبیت حکومت امام مهدی علیه السلام دیگر دلیلی برای نقت و ورزی توسط مهدی بیست و چهارم وجود نخواهد داشت.

قرینه دیگری که مطلب یادشده را تأیید می‌کند این روایت است:

عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إذا تمنى أحدكم القائم فليتمنه في عافية فإن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله رحمة وبعث القائم علیه السلام نقمة؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۲۳۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یکی از شما آرزوی قائم می‌کند او را همراه با عافیت آرزو کند؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت مبعوث کرد و قائم را برای عذاب برخواهد انگیخت.

روشن است که مقصود از قائم در این روایت، امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا آن مهدی‌ای که مؤمنان در طول تاریخ تمنای لقای او را داشته‌اند، امام دوازدهم است و نه مهدی بیست

و چهارم.

افزون بر آن چه گذشت، در روایات متعددی به مؤمنان توصیه شده است که در دعاهای خود از درگاه خداوند این درخواست را داشته باشند که در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام به دنیا بازگشته و از فیوضات دولت مهدوی بهره‌مند گردند؛ از جمله در دعای عهد صادر شده از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

۱۰. اللهم ان حال بيني وبينه الموت الذي جعلته على عبادك حتماً مقضياً فأخرجني من قبری مؤتراً كفنی شاهراً سيفی. (کفعمی، ۱۴۰۳: ۵۵۱)

و باز آن حضرت چنین نقل شده است:

۱۱. هرکس پس از هر فریضه این دعا را بخواند، امام محمد بن الحسن را در خواب یا بیداری می‌بیند:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان أينما كان وحيثما كان من مشارق الأرض ومغاربها، سهلها وجبلها، عنى وعن والدى وعن ولدى وإخوانى التحية والسلام، عدد خلق الله، وزنة عرش الله، وما أحصاه كتابه وأحاط علمه اللهم إنى أجدد له فى صبيحة هذا اليوم وما عشت فيه من أيام حياتى عهداً وعقداً وبيعة له فى عنقى لأحول عنها ولا أزول، اللهم اجعلنى من أنصاره ونصاره الذابيين عنه، والممثلين لأوامره ونواهيه فى أيامه، والمستشهدين بين يديه، اللهم فان حال بينى وبينه الموت الذى جعلته على عبادك حتماً مقضياً فأخرجنى من قبرى مؤتراً كفنى، شاهراً سيفى، مجرداً قناتى، مليباً دعوة الداعى فى الحاضر والبادى. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۳، ۶۱)

توصیه پیشوایان معصوم در ادعیه یادشده و ادعیه مشابه به مؤمنان برای رجعت در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و چشیدن طعم شیرین زندگی در دولت کریمه آن حضرت نشان‌گر تحقق رجعت در دوران طلایی حکومت امام مهدی علیه السلام است.

روایات اخیر که بر آغاز شدن دوران رجعت در زمان حیات امام مهدی علیه السلام دلالت داشتند افزون بر این که در تعارض با دیدگاه احمد حسن مبنی بر شروع شدن رجعت در دوران دوازدهمین مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام است، به ضمیمه روایاتی که اولین رجعت‌کننده را امام حسین علیه السلام معرفی کرده است، این نتیجه را در پی خواهد داشت که امام حسین علیه السلام در دوران حیات امام مهدی علیه السلام رجعت خواهند فرمود و به عنوان وصی و جانشین امام مهدی علیه السلام نقش آفرینی خواهد فرمود.

برخی از روایاتی که امام حسین علیه السلام را اولین رجعت‌کنندگان دانسته بدین قرارند:

أبي عبد الله عليه السلام: إن أول من يكر في الرجعة الحسين بن علي عليه السلام ويمكث في الأرض أربعين سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه؛ (حلی، بی تا: ۱۸)

اولین کسی که در رجعت باز می گردد حسین بن علی علیه السلام است. او چهل سال در زمین درنگ می کند تا این که ابروانش بر چشمانش می افتد.

قال أبو عبد الله عليه السلام: إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه ويزيد بن معاوية وأصحابه فيقتلهم حذو القذة بالقذة، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»؛ (عیاشی، ۱۴۱: ج ۲، ۲۸۲)

اولین کسی که به دنیا باز می گردد، حسین بن علی و اصحابش و یزید بن معاویه و اصحاب اوست، پس آنان را بدون هیچ تفاوتی می کشد. در ادامه امام این آیه را تلاوت فرمود: «آن گاه شما را به روی آنان برگردانیم و بر آن ها غلبه دهیم و به مال و فرزندان مدد بخشیم و عده جنگجویان شما را بسیار گردانیم.»

پاسخ احمد بصری

همچنان که مشاهده شد، در این روایات قرآینی وجود داشت که حمل آن بر شخصیت هایی غیر از امام مهدی علیه السلام را ناممکن می گرداند. به عنوان نمونه، در برخی از روایات از رجعت اصحاب کهف در زمان امام مهدی علیه السلام سخن گفته شده بود و این به معنای آغاز شدن رجعت در دوران امام مهدی است و نه دوازدهمین فرزند از نسل ایشان. احمد بصری در مقام پاسخ به این روایات مدعی شده است که رجعت دو نوع است؛ رجعت به مثل و نظیر، و رجعت به نفس. مقصود از رجعت به مثل که در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق می افتد این است که در میان اصحاب آن حضرت کسانی وجود دارند که مثل اشخاص صالح و پرهیزگار گذشته تاریخ بوده اند. مثلاً اگر گفته می شود مالک اشتر در زمان امام مهدی علیه السلام رجعت می کند، مقصود کسی است که شبیه مالک است، نه این که واقعاً مالک دوباره زنده می شود و مقصود از رجعت به نفس - که در زمان رجعت اتفاق می افتد - این است که واقعاً اشخاصی دوباره زنده شوند. وی در این باره چنین می نویسد:

الرجعة رجعتان؛ رجعة في قيام القائم يمثلهم ورجعة في عالم الرجعة الاولى بانفسهم و باجساد تناسب ذلك العالم.

او در ادامه نوشته است:

اما ما روی ان اصحاب الكهف يبعثون مع القائم هم بعض المخلصين من اصحاب رسول الله و امير المؤمنين كمالك الاشتر فليس المقصود هم انفسهم بل المراد في هذه

الروایات نظائرهم من اصحاب القائم ای ان هناك رجلاً من اصحاب القائم هو نظير مالك الاشرقي الشجاعة والحنكة والقيادة والشدة في ذات الله وطاعة الله و الاخلاق الكريمة وكثير من الصفات التي امتاز بها مالك الاشرقي فلذلك يصفه الائمة بأنه مالك الاشرقي. (احمد الحسن، ۱۴۳۱: ج ۲، سؤال ۷۲)

نقد و بررسی

اولاً این ادعا که مقصود از اصحاب کهف، کسانی شبیه آن‌ها و مقصود از مالک اشتر، کسی شبیه اوست و... ادعایی بی دلیل و مخالف صریح روایت است. روایت مورد نظر به صراحت می‌گوید خود اصحاب کهف، مقداد، سلمان و... رجعت می‌کنند و نمی‌توان گفت مقصود روایت، نظایر این افراد است و این، تفسیر کلام معصوم، به چیزی کاملاً مخالف مقصود معصوم است.

ثانیاً در برخی از روایات، تعبیری وجود دارد که حمل بر رجعت به مثل را بر نمی‌تابد. به عنوان نمونه، تعبیر روایت سلمان این است که «اتک مدرکه و من کان مثلک؛ تو او را درک می‌کنی و هر کس که مثل تو باشد.» و تفسیر این عبارت به این که در زمان ظهور کسانی وجود دارند که شبیه سلمان هستند، چیزی جز تأویل باطل نیست؛ چون امام به صراحت سلمان را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: «تو او را درک می‌کنی» و به همین دلیل سلمان از شنیدن مزه رجعت چنان خوشحال می‌شود که می‌گوید: «دیگر برایم مهم نبود مرگ به سراغ من می‌آید یا من به سراغ مرگ» در حالی که اگر مقصود، رجعت کسی شبیه سلمان باشد، وجهی برای شادمانی سلمان وجود نخواهد داشت. افزون بر این که در این روایت تصریح شده است کسانی که شبیه سلمان باشند نیز رجعت خواهند کرد.^۱ بنابراین اگر مقصود از رجعت سلمان، وجود کسانی شبیه سلمان باشد، بیان «کسانی که شبیه تو هستند نیز رجعت می‌کنند» لغو خواهد بود و معنای روایت در این صورت چنین خواهد شد: «ای سلمان، شبیه تو و کسانی که شبیه تو هستند در زمان او حضور خواهند داشت!»

همچنین محتوای برخی از روایات این بود که در زمان ظهور، نزد قبر مؤمن رفته و به او خطاب می‌شود: «اگر می‌خواهی می‌توانی به دنیا برگردی.» روشن است که معنای این روایات این است که قرار است کسی از قبر بیرون آمده و حیات مجدد یابد. از این رو نمی‌توان آن را به معنای وجود افرادی شبیه صالحان ادوار گذشته در میان اصحاب امام مهدی علیه السلام تفسیر کرد.

۱. و من کان مثلک و تولاه بحقیقة المعرفة.

در روایتی نیز از زنده شده عایشه و جاری شدن حد بر او سخن گفته شده بود. روشن است که نمی‌توان این حدیث را به معنای رجعت به مثل گرفت؛ چرا که حد خوردن کسی شبیه عایشه به جای او کاملاً باطل است؛ همچنان که در دعای عهد و امثال آن، به مؤمنان توصیه شده بود دعای عهد بخوانند تا در عصر رجعت زنده شوند، در حالی که اگر رجعت در دوران امام مهدی علیه السلام رجعت به مثل باشد و بنا نباشد مؤمنی در دوران آن حضرت به دنیا بازگردد، توصیه به خواندن این دعا لغو خواهد بود.

ثالثاً اگر بتوان باب این تأویلات را در احادیث گشود و مدعی شد مقصود از رجعت اصحاب کهف، کسانی است که شبیه آن‌ها هستند و مراد از رجعت مالک، کسی است که شبیه مالک است و همین‌طور، این باب در سایر روایات نیز گشوده خواهد شد و دیگر نمی‌توان به ظاهر هیچ روایتی اعتماد کرد. به عنوان نمونه، اگر در حدیث وصیت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نام احمد آمده، یا از خروج مردانی از طالقان که شعارشان احمد است یاد شده، مقصود کسی است که نامش شبیه احمد است، نه این که دقیقاً نامش احمد باشد و... با این وجود بسیاری از روایاتی که احمد بصری برای اثبات مدعایش به آن استناد کرده است، از قابلیت استناد ساقط خواهند شد.

۱۲. «از دیگر روایاتی که بر تحقق رجعت در زمان حیات امام مهدی علیه السلام دلالت دارد، حدیث ثقلین است که به صورت متواتر از شیعه و اهل سنت روایت شده است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

أتی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي و اتهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۳۹)

من در میان شما دو چیز گران بها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را، و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا این که سر حوض بر من وارد شوند.

این روایت بر جدایی ناپذیری وجود اهل بیت از قرآن تا روز قیامت دلالت دارد و عترت پیامبر همان امامان دوازده‌گانه هستند و نه غیر آن‌ها. امام صادق علیه السلام از پدران گرامی اش از امام حسین علیه السلام چنین روایت می‌کند:

سئل أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - عن معنى قول رسول الله صلی الله علیه و آله: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العترة فقال: أنا والحسن والحسين والأمة التسعة من ولد الحسين تأسعهم مهديم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلی الله علیه و آله حوضه؛ (همو: ۲۴۰ - ۲۴۱)

از امیر مؤمنان از این فرمایش رسول خدا «انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» سؤال شد که عترت کیان اند؟ آن حضرت فرمود: من و حسن و حسین و امامان دوازده گانه از فرزندان حسین که نهمین آنان مهدی و قائم آن هاست. آنان از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نمی شود تا این که بر پیامبر خدا در کنار حوضش وارد شوند.

بنابر این طبق فرمایش امام، آنان از قرآن جدا نمی شوند و این یعنی این که اگر غیر از اینان امامان مردم شوند میان قرآن و این امامان معصوم جدایی افتاده، پس در آینده امامان معصوم پشت سر هم تا روز قیامت خواهند آمد و این همان چیزی است که پیامبر خدا ﷺ در خطبه ای که در آخرین روز از حیات مبارکش ایراد فرمود به آن اشاره نمود:

قال علی علیه السلام: أنشدکم الله، أتعلمون أن رسول الله صلی الله علیه و آله قام خطیباً - ولم یخطب بعدها - وقال: «یا ایها الناس! انی قد ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتُم بهما: کتاب الله و عترتی أهل بیتی، فإنه قد عهد إلى اللطیف الخیر أنهما لن یفترا حتی یردا علی الحوض»؟ فقالوا: اللّهم نعم، قد شهدنا ذلك کله من رسول الله صلی الله علیه و آله. فقال علیه السلام: حسبی الله. فقام الاثنا عشر من الجماعة البدریین فقالوا: نشهد أن رسول الله صلی الله علیه و آله حین خطب فی الیوم الذی قبض فیہ قام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: یا رسول الله! أکل أهل بیتك؟ فقال: لا ولكن أوصیائی، أخی منهم ووزیری ووارثی وخیلی فی أمتی و ولی کل مؤمن بعدی و أحد عشر من ولده، هذا أولهم و خیرهم ثم انبأی هذان - وأشار بیده إلى الحسن والحسین - ثم وصی ابنی یسمى باسم أخی علی وهو ابن الحسین، ثم وصی علی وهو ولده واسمه محمد، ثم جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم محمد بن الحسن مهدی الأمة. اسمه کاسمی و طینته کطینتی، یامر بأمری و ینهی بنهی، یملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. یتلو بعضهم بعضاً، واحداً بعد واحد حتی یردوا علی الحوض، شهداء الله فی أرضه و حججه علی خلقه. من أطاعهم أطاع الله و من عصاهم عصی الله. فقام باقی السبعین البدریین و مثلهم من الآخرین فقالوا: ذکرنا ما کنا نسینا، نشهد أنما قد سمعنا ذلك من رسول الله صلی الله علیه و آله.

ثم قال علی علیه السلام لأبى الدرداء وأبى هريرة ومن حوله: أيها الناس! أتعلمون أن الله تبارک و تعالی أنزل فی کتابه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ فجمعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمة و الحسن و الحسین معه فی کسائه و قال: «اللّهم هؤلاء عترتی و خاصتی و أهل بیتی، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً». فقالت أم سلمة: وأنا یا رسول الله؟ فقال: «إنک علی خیر، وإنما أنزلت فی و فی أخی علی و ابنتی فاطمة و فی ابنی الحسن و الحسین و فی تسعة أئمة من ولد الحسین ابنی - صلوات الله علیهم -

خاصة ليس معنا غيرنا». فقام كلهم فقالوا: نشهد أن أم سلمة حدثتنا بذلك، فسألنا عن ذلك رسول الله ﷺ فحدثنا به كما حدثتنا أم سلمة به؛ (هلالی، بی تا: ۳۰۰)

امام علی علیه السلام فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاشتم که مادامی که به آن‌ها چنگ زنیید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را؛ زیرا خداوند لطیف و دانا به من خبر داد که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند.» گفتند: به خدا آری، ما تمام این ماجرا را از پیامبر خدا مشاهده کردیم. امام فرمود: خدا برایم کافی است. پس دوازده نفر از اهل بدر به پا خاستند و گفتند: گواهی می‌دهیم که پیامبر خدا در روز رحلت خطبه خواند و عمر بن خطاب غضبناک به پا خاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا مقصود همه اهل بیت شماست؟ آن حضرت فرمود: خیر، مقصود اوصیای من است که برادر و وزیر و وارث و جانشین من در اتمم و ولی هر مؤمنی پس از من از آن‌هاست و نیز یازده فرزند از نسل او، او اولین و بهترین آن‌هاست. سپس این دو فرزندم - و اشاره به حسن و حسین کردند - سپس وصی پسر من که هم نام بردارم علی است و او پسر حسین است. سپس وصی علی که نامش محمد است. سپس جعفر پسر محمد، سپس موسی پسر جعفر، سپس علی پسر موسی، سپس محمد پسر علی، سپس علی پسر محمد، سپس حسن پسر علی، سپس محمد پسر حسن مهدی امت که هم نام من است و طینتش مانند طینت من است. به امر من دستور می‌دهد و از نهی من نهی می‌کند زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که آکنده از ظلم و ستم شده است. این‌ها پشت سر هم می‌آیند یکی پس از دیگری، تا این که نزد حوض بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند در زمین هستند و حجت‌های او بر خلقش. کسی که آنان را اطاعت کند خداوند را اطاعت کرده و کسی که از آن‌ها تمرد کند از خدا سرپیچی کرده است. پس بقیه هفتاد نفر از اهل بدر و نیز به همین تعداد از دیگران به پا خاستند و گفتند: آن چه را فراموش کرده بودیم به یادمان آوردی! گواهی می‌دهیم که ما این را از پیامبر خدا شنیدیم. سپس علی به ابی‌الدرداء و ابوهریره و کسانی که اطرافش بودند فرمود: ای مردم، آیا می‌دانید خداوند بلندمرتبه در کتابش این آیه را نازل فرمود که: «خدا چنین می‌خواهد که هر پلیدی را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند»؟ پس پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در عباي خود گردآورد و فرمود: «خداوند، اینان خاندان من و خواص من و اهل بیت من اند؛ پس پلیدی را از آنان ببر و پاکشان گردان!» ام سلمه عرض کرد: ای پیامبر خدا، من هم؟ حضرت پاسخ داد: «تو بر خیر هستی، ولی این آیه فقط درباره من و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و

حسین و نه امام از نسل حسین نازل شده است و غیر از ما هیچ کس با ما شریک نیست.» پس همه به پا خاستند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم ام سلمه این چنین بر ما روایت کرد و از پیامبر نیز در این باره پرسش کردیم و آن حضرت نیز مثل ام سلمه برایمان روایت فرمود.

ملاحظه می‌شود که پیامبر خدا ﷺ اهل بیت را در معصومین چهارده‌گانه که آخرینشان مهدی است منحصر فرمود، با واژه «اَئِمَّة» که ادات حصر است و کلمه «خاصه» یعنی آیه تطهیر اختصاص به معصومین چهارده‌گانه دارد و عبارت «لیس معنا غیرنا». دیگر بار تأکید می‌کنیم این که پیامبر ﷺ در روایت سابق تصریح فرمود که «برخی از این امامان دوازده‌گانه پشت سر هم یک به یک می‌آیند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» دلیل روشنی بر این است که رجعت پس از حجت بن الحسن المهدی رخ می‌دهد. (طالب‌الحق، ۱۴۳۲: ۱۲۸)

پاسخ طرفداران احمد بصری

یکی از طرفداران احمد بصری در پاسخ استدلال یاد شده چنین نوشته است: این استدلال باطل است؛ چرا که مهدیین نیز از عترت هستند. و اما این که برخی از روایات، دوازده امام را در سیاق حدیث ذکر کرده‌اند، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و ائمه آن مقداری که مردم در زمانشان نسبت به آن تکلیف داشتند را ذکر کرده‌اند و این همان پاسخی است که در حدیث تطهیر داده می‌شود، افزون بر این که عدد مفهوم مخالف ندارد. اما این سخن که در حدیث از اسلوب حصر استفاده شده پاسخش این است که ائمه همیشه بر حصر دلالت ندارد و این سیاق است که این را مشخص می‌کند. به عنوان نمونه، آیه «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ» معنایش این نیست که آن حضرت بشیر نیست و ممکن است مقصود از جمله «وإنما أنزلت فی وفی أخی علی وابنتی فاطمة وفی ابنی الحسن والحسین وفی تسعة أئمة من ولد الحسین ابنی - صلوات الله علیهم - خاصة لیس معنا غیرنا» این باشد که این افراد مصداق اعلائی این آیه هستند، نه این که تمام مصدقین آن هستند و این شیوه‌ای است که فصحای عرب آن را به کار می‌برند. ابوالعلا معری در کلام مشهورش چنین گفته است: «البحتری و ابوتمام حکیمان و انما الشاعر المتبنی.» در حالی که شعرا منحصر در متبنی نیستند و مقصود او این بوده است که او مصداق بارز شعراست. همین طور ممکن است مقصود از «غیر» در جمله «لیس معنا غیرنا» افراد موجود در خارج مثل فلان و فلان باشد که مردم آنان را منصوب کرده بودند و ممکن است برای بیرون کردن زنان باشد تا این شبهه در ذهن برخی وارد نشود. پس این روایت یک قضیه خارجی



است نه حقیقیه.

سخن آخرین که حدیث درصدد تعیین کسانی است که این درباره آنان نازل شده است و نه تعیین تعداد ائمه و همین طور پیامبر آن مقداری را که نسبت به آن تکلیف داشته‌اند بیان کرده‌اند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

نقد و بررسی

نویسنده یادشده به اصل استدلال پیش گفته پی نبرده است؛ زیرا در روایت یادشده چنین آمده است:

سئل أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - عن معنى قول رسول الله ﷺ: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العترة، فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله ﷺ حوضه.

چنان که ملاحظه می‌شود، ضمیر «لایفارقون» و «لایفارقهم» به افراد مذکور در روایت برمی‌گردد و نه عترت؛ زیرا عترت مؤنث است. بنابراین طبق فرمایش امام علی علیه السلام این ۱۲ نفر از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آن‌ها جدا نمی‌گردد. بنابراین تا روز قیامت در کنار قرآن یکی از این ۱۲ نفر وجود دارد و در نتیجه هنگام رحلت امام مهدی علیه السلام یکی دیگر از این ۱۲ نفر زنده خواهد بود. بر این اساس این سخن که مهدیین هم از عترت هستند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و... نقض کننده مطلب مورد نظر ما نیست. به عبارت دیگر، مستشکل گمان کرده است ضمیرهای یادشده به عترت برمی‌گردند و در نتیجه وقتی این روایت به جدا نشدن قرآن از عترت حکم می‌کند، می‌توان به قرینه روایات مهدیین، ذکر عدد ۱۲ را از باب مصداق اکمل دانست؛ در حالی که مرجع ضمیرهای یادشده، افراد مذکور در روایت‌اند و امام علی علیه السلام در این روایت، به صراحت ۱۲ نفر را مصداق عترت معرفی می‌کند و در ادامه تصریح می‌فرماید که قرآن از این ۱۲ نفر جدا نشده و اینان نیز همیشه با قرآن هستند. بنابراین حتی اگر این ادعا را بپذیریم که افراد دیگری نیز وجود دارند که جزو عترت محسوب می‌شوند و امام تنها نمونه‌های کامل را بیان فرموده است، ولی به حسب فرمایش امام علی علیه السلام مسئله همراهی با قرآن، مخصوص ۱۲ نفر یادشده در این روایت است و در نتیجه در زمان پایان یافتن حیات امام مهدی علیه السلام دست کم یکی دیگر از این ۱۲ نور مقدس در دنیای مادی حضور خواهد داشت. در نتیجه، رجعت در دوران امام مهدی علیه السلام آغاز خواهد شد و اعتقاد به جانشینی فرزندان امام مهدی علیه السلام از آن حضرت با این روایات در تعارض خواهد بود.

روایت دیگری مطلب پیش گفته را چنین تأیید می‌کند:

الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي عليه السلام قال: سئل أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله: إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي من العترة فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ۲۴۰ - ۲۴۱)

امام صادق عليه السلام از پدران خود چنین روایت می‌کند که از امیر مؤمنان عليه السلام درباره این فرمایش پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: «من در میان شما دو چیزگران بها باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم.» سؤال شد که عترت کیان‌اند؟ امام عليه السلام فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه‌گانه از نسل حسین که نهمین آن‌ها مهدی و قائم آن‌هاست. اینان از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نمی‌شود تا این که نزد حوض [کوثر] بر پیامبر خدا وارد شوند.

در این حدیث ضمیر «لا يفارقون» به «أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين» برمی‌گردد. بنابراین طبق فرمایش امام علی، امام حسین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق عليه السلام قرآن تا روز قیامت - که زمان ورود بر حوض کوثر است - از امامان دوازده‌گانه جدا نخواهد شد، در حالی که لازمه نظریه مهدیان پس از امام مهدی عليه السلام جدا شدن امامان دوازده‌گانه از قرآن دست‌کم در بخشی از زمان (زمان رحلت امام مهدی عليه السلام تا آغاز رجعت) خواهد بود.

نتیجه

چنان‌که گذشت، اساس استدلال احمد بصری بر این مطلب استوار بود که در کنار روایات رجعت، روایاتی وجود دارد که می‌گویند: دوازده مهدی از فرزندان امام مهدی عليه السلام به ترتیب اوصیا و جانشینان آن حضرت خواهند شد و اگر بخواهیم بین این دو دسته جمع کنیم، باید بگوییم مقصود از «مهدی» در روایات رجعت، دوازدهمین مهدی از فرزندان امام مهدی عليه السلام است. در این صورت، هم تعارض برداشته شده و هم هر دو دسته روایت اخذ شده است. پاسخ مطلب یادشده نیز این بود که درست است که می‌توان به دلیل وجود قرینه‌ای از ظاهر روایتی دست کشید، اما این مطلب مربوط به جایی است که قراین داخلی روایت، مخالف با آن معنای خلاف ظاهر نباشند؛ ولی هنگامی که در متن روایت قرآینی وجود داشت که در تعارض با معنای خلاف ظاهر مورد نظر بود. افزون بر این که نفس خلاف ظاهر بودن، دلیلی بر عدم اراده شدن

آن، از سوی متکلم است، قراین داخلی یادشده نیز دلیل مضاعفی است که نشان می‌دهد متکلم معنای خلاف ظاهر مورد نظر را اراده نکرده است.

مطلب مورد بحث نیز از این قبیل است؛ زیرا با وجود تصریحات و قراین داخلی‌ای که در روایات دسته دوم (دلایل خاص) وجود داشت، حمل واژه‌های «مهدی» و «قائم» موجود در این روایات بر مهدی دوازدهم از نسل امام مهدی علیه السلام امکان‌پذیر نیست.

به تعبیر دیگر، این که گفته می‌شود می‌توان به دلیل وجود قرینه‌ای دست از ظاهر روایتی کشید، مربوط به جایی است که روایت ظرفیت این دست کشیدن را داشته باشد و به تعبیر فنی، ظهور در یک معنا داشته باشد، نه این که صریح در آن معنا باشد. به عنوان مثال، صیغه امر، ظهور در وجوب دارد، نه این که تصریح به وجوب باشد؛ مثلاً «اغتسل فی الجمعة» ظاهر در وجوب غسل جمعه است و نه تصریح به آن. به همین دلیل اگر در روایتی وارد شده بود که «غسل الجمعة لیس بفریضة» این روایت می‌تواند قرینه‌ای باشد که بر اساس آن، از ظاهر «اغتسل فی الجمعة» دست برداریم و بگوییم مراد از آن، استحباب غسل جمعه است؛ چون صیغه امر در طلب غیر الزامی نیز به کار می‌رود؛ در حالی که در روایات مورد بحث، ظرفیت دست کشیدن از ظاهر وجود ندارد. مثلاً وقتی در روایتی وارد شده است که اصحاب کهف در زمان امام مهدی علیه السلام رجعت می‌کنند، دلالت این حدیث بر رجعت اصحاب کهف از باب ظهور نیست، بلکه از باب تصریح است. بنابراین، روایت یادشده این ظرفیت را ندارد که بگوییم مقصود از آن، رجعت مثل اصحاب کهف است و کسی که این روایت را به معنای رجعت مثل اصحاب کهف به شمار می‌آورد، از ظاهر روایت دست برداشته، بلکه صریح روایت را کنار گذاشته است.

یا اگر در روایتی پس از تصریح به ائمه دوازده‌گانه، تصریح شده است که قرآن از این ۱۲ نفر جدا نمی‌شود، نمی‌توان به استناد روایات دیگر مدعی شد ذکر ۱۲ امام از باب بیان مصداق اکمل است؛ زیرا بازگشت این سخن به این است که در برهه‌ای از زمان، میان قرآن و امامان دوازده‌گانه جدایی بیفتد و این دست برداشتن از ظاهر نیست، بلکه مخالفت با تصریح روایت است؛ یعنی دلالت این روایت بر عدم افتراق بین قرآن و دوازده امام از باب ظهور نیست که ظرفیت دست کشیدن و حمل بر خلاف را دارد، بلکه از باب صراحت است.

با توجه به آن چه گذشت، روایت علی بن ابی حمزه از امام باقر^۱ نیز پاسخ خواهد یافت؛ زیرا

۱. دخل علی بن ابی حمزة علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جديك جعفر بن محمد علیه السلام يقول: لا يكون الامام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ لیس هكذا قال جعفر علیه السلام؛ إنما قال جعفر علیه السلام: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذی یخرج علیه الحسين بن علی علیه السلام فإنه لا عقب له. فقال له: صدقت

اولاً در این روایت از کسی که امام حسین علیه السلام بر او رجعت می‌کند، با عنوان «امام» یاد شده است و احمد بصری دست کم در زبان معتقد است فرزندان امام مهدی علیه السلام امام نیستند، بلکه مهدی و قائم هستند. بنابراین اطلاق واژه «امام» بر کسی که در زمان او امام حسین علیه السلام رجعت می‌کند، خود دلیلی است بر این که او فرزند امام مهدی علیه السلام نیست. ثانیاً با توجه به آن چه گذشت، روشن شد که حمل روایات رجعت بر مهدی بیست و چهارم به دلیل مخالفت با تصریح روایات امکان‌پذیر نیست. بنابراین روایت مورد نظر نیز نمی‌تواند در این باره تأثیرگذار باشد و در نتیجه این روایت با روایاتی که بر فرزند داشتن امام مهدی علیه السلام دلالت دارد در تعارض است و زحمت بیرون آمدن از این تعارض بر عهده احمد بصری که خود را فرزند امام مهدی علیه السلام می‌پندارد خواهد بود و اوست که باید برای حل این تعارض پاسخی دست و پا کند.

آن چه گذشت را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که دسته‌ای از روایات، از آغاز شدن رجعت ائمه علیهم السلام در دوران امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند و برخی دیگر بر وجود مهدیانی از نسل امام مهدی علیه السلام دلالت دارند. احمد بصری معتقد است میان این دو دسته تعارضی نیست؛ چرا که به قرینه روایات دسته دوم، مقصود از مهدی در دسته نخست روایات، دوازدهمین مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام است و پاسخ ما این بود که دلالت بسیاری از روایات دسته نخست بر آغاز شدن رجعت در دوران امام مهدی علیه السلام از باب تصریح است و نه از باب ظهور تا بتوان از آن دست برداشت و در بسیاری از روایات ظرفیت چنین تفسیری وجود ندارد. بنابراین میان دو دسته روایات یاد شده، همچنان تعارض برقرار است.

آن چه می‌تواند این تعارض ظاهری را حل کند، روایتی است که در آن تصریح شده است مهدیانی که پس از امام مهدی علیه السلام می‌آیند، گروهی از شیعیان هستند که دعوت به موالات اهل بیت می‌کنند:

عن أبي بصير قال: قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام: يا ابن رسول الله! اني سمعت من أبيك أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً. فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، ولم يقل: إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۵۸)

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است، نه دوازده امام؛ آن‌ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به

موالات و معرفت حق ما می خوانند.

بنابراین ظاهر روایاتی که از آغاز شدن رجعت در زمان امام مهدی علیه السلام سخن می گویند پذیرفته می شود و مقصود از روایاتی که از وجود مهدیانی پس از امام مهدی علیه السلام خبر می دهند این است که پس از آن حضرت، گروهی از شیعیان خواهند بود که مردم را به موالات و معرفت اهل بیت فرامی خوانند. اگر این تفسیر پذیرفته شود، تعارض یادشده از میان خواهد رفت و اگر پذیرفته نشود، میان روایات رجعت و نظریه مهدیان پس از امام مهدی علیه السلام همچنان تعارض برقرار خواهد بود و وقتی تعارض برقرار باشد روایات رجعت به دلیل این که از نظر تعداد بیشتر از روایات مهدیین است و نیز به دلیل هماهنگی با روایات ائمه اثناعشر و... مقدم اند و روایات مهدیین از گردونه اعتبار خارج می شوند و در خوشبینانه ترین فرض ها، اگر دو دسته روایت مورد نظر از همه نظر با هم برابر باشند، حکم به تساقط هر دو دسته می شود و باز هم روایات مهدیین از اعتبار می افتند. در نتیجه در هر دو صورت روایات مهدیین از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و به آن ها نمی توان تمسک جست. بنابراین افزون بر دلایل دیگری که در جای خود اقامه شده است، تعارض روایات مهدیین با روایات رجعت دلیلی دیگری بر بطلان اعتقاد به مهدیین است.

در پایان تذکر این نکته ضروری است که از آن جا که احمد بصری مشی اخباری دارد و به هر روایتی در هر کتاب و با هر سند استدلال می کند از باب قاعده الزام در مقام نقد او به شیوه مقبول او مشی شد و البته این به معنای پذیرش همه روایات و مطالب پیش گفته نیست و چه بسا برخی از روایاتی که در نقد دیدگاه احمد بصری به آن استناد شد در صورت نقد سندی و دلالی مورد پذیرش ما قرار نگیرد، لیکن به کارگیری این شیوه در مقام ابطال ادعای احمد بصری که خود چنین شیوه ای دارد درست و بدون اشکال است.

منابع

- احمد الحسن، احمد بن اسماعیل، *المتشابهات*، انتشارات انصار الامام المهدی، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- آیتی، نصرت الله، «نقد و بررسی آراء مدعیان مهدویت با تکیه بر آراء احمد الحسن»، فصل نامه مشرق موعود، سال هفتم، ش ۲۵، بهار ۱۳۹۲ش.
- بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر بصائر الدرجات*، تحقیق: مشتاق المظفر، بی جا، بی نا، بی تا.

- خزاز قمی، علی، *کفایة الاثر*، تحقیق: کوه کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق.
- شهبازیان، محمد، «بررسی برخی ادله روایی احمد بصری؛ یماندروغین»، فصل نامه مشرق موعود، سال هفتم، ش ۲۷، پاییز ۱۳۹۲ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *علل الشرائع*، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- طالب الحق، دعوة احمد الحسن بین الحق والباطل، بی جا، بی نا، ۱۴۳۲ق.
- طبری (شیعی)، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق
- _____، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- العلاء، سالم، *الرجعة ثالث ایام الله الکبری*، انتشارات انصار الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، *مصباح*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق: محمد باقر انصاری، بی جا، نشر محقق، بی تا.
- shakhsighablazemam، مجموعه کتب انصار امام المهدي.